

معنای فرهنگ (Bildung و Kultur) در فلسفه نقادی کانت

محمد مهدی اردبیلی*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۳/۱۶ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۷/۳۰

DOI: 10.22096/ek.2020.94303.1106

چکیده

برداشت کانت از فرهنگ، بیشتر محدود به آثار متأخر او در گستره تاریخ، انسان‌شناسی و غایت‌شناسی است؛ ولی تاکنون، هیچ پژوهشی به‌طور خاص، به معنای فرهنگ در نقدهای سه‌گانه کانت و در نتیجه به مبانی متافیزیکی و فلسفی این مفهوم در فلسفه نقادی کانت نپرداخته است. همچنین به دلیل کاربرد مبهم و بی‌سامان اصطلاحات «Kultur» و «Bildung» - و آمیختن آن‌ها با مفاهیمی همچون Zivlisation و Erziehung - در نیمه دوم سده هجدهم، در اسپاس فکری آلمان، عمدتاً فهم معنای فرهنگ بسیار مبهم و مناقشه‌برانگیز است. از این‌رو نوشتار پیش‌رو، نه تنها محدوده بحث خود را به دوره نقادی کانت و سه نقد اصلی او (نقد عقل محض، نقد قوه حکم و نقد عقل، همراه با ملاحظه بنیادگذاری متافیزیک اخلاق) محدود کرده و نیز نه تنها به تفکیک نشان داده است که کاربرد اصطلاحات Kultur و Bildung نزد کانت در این آثار چگونه و به چه معنا صورت پذیرفته است؛ بلکه همواره به مبانی نظری و متافیزیکی این کاربردها نظر داشته است. در یک کلام، نوشتار پیش‌رو می‌کوشد تا با دسته‌بندی موضوعی و تحلیلی کاربردهای گوناگون فرهنگ (چه در صورت Bildung و چه در صورت Kultur) در سه نقد اصلی کانت، معنا و دلالت‌های مفهومی این اصطلاحات را روشن سازد و در نهایت به

*-استادیار پژوهشکده فرهنگ معاصر، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ایران.

این پرسش بنیادین پاسخ دهد که مفهوم «فرهنگ» در فلسفه نقادی کانت به چه معناست؟
واژگان کلیدی: Bildung؛ Kultur؛ فرهنگ؛ کانت؛ فلسفه نقادی؛ پرورش.

